

کلام مرحوم ایروانی:

مرحوم ایروانی پس از اینکه جمع های مذکور را نمی پذیرد، می نویسد:

«فالمتمعن العمل بأخبار الجواز لقوة سندها باشمالها على الصحيح و مع فرض التكافؤ فالأصل هو التخيير فجاز

الأخذ بأخبار الجواز و لو فرض التساقط فالمرجع عمومات حل البيع و التجارة عن تراض.»^۱

کلام امام خمینی درباره روایات:

حضرت امام پس از اینکه دلیل عقل را مبتنی بر «حرمت ایجاد مقدمه ای از مقدمات حرام و ایجاد هرچه حرام بر آن

متوقف است» دانستند به بررسی روایات باب (که عمده دلیل مخالف است) پرداخته اند؛ ایشان می نویسند:

«المقام الثانی فی حال الروایات الواردة فی المقام. و هی علی طائفتین: إحداهما: ما يمكن توجيهها بوجه لا تنافی ما

تقدم من حکم العقل و النقل، كصحیحة البزنطی، قال سألت أبا الحسن - علیه السلام - عن بیع العصیر فیصیر خمرًا قبل

أن یقبض الثمن، فقال: «لو باع ثمرته ممن یعلم أنه یجعله حرامًا لم یکن بذلك بأس، فأما إذا کان عصیرًا فلا بیاع إنًا

بالتقدّم». بأن یقال: إن السؤال عن ثمن العصیر، و الجواب أيضا عن ثمن ما یعلم أنه یجعل حرامًا و کذا عن ثمن العصیر،

فلا تنافی بین نفی البأس عن ثمن العصیر و بین حرمة الإعانة علی الإثم المنطبق عنوانها علی البيع.

نعم، فی قوله فأما إذا کان عصیرًا، إشعار أو ظهور فی الجملة فی جواز بیع العصیر ممن یعلم أنه یجعله خمرًا. لکن

یمکن أن یقال: إن السؤال لما لم یکن فی العصیر عن ذلك ینزل الجواب علیه، و هو إثبات البأس و لو بنحو الکراهة

بالنسبة إلى بیع العصیر نسبة لكونه فی معرض الفساد. و کیف کان لیس لها ظهور معتد به فی المنافاة لما تقدم.

هذا مع أن الضمیر فی قوله یجعله حرامًا یرجع إلى العصیر لا إلى ثمرته، فیمکن أن یقال: إنه نفی البأس عن بیع ثمرته

ممن یعلم أنه یجعل العصیر حرامًا و لا یعلم بأنه یجعل هذه الثمرة حرامًا.

و کروایة أبی بصیر، قال: سألت أبا عبد الله - علیه السلام - عن ثمن العصیر قبل أن یغلی لمن یتناعه لیطبخه أو یجعله

حرامًا، قال: «إذا بعته قبل أن یكون خمرًا و هو حلال فلا بأس». بأن یقال فیها أيضا: إن السؤال إنما هو عن ثمن العصیر

و کذا الجواب، فلا ربط لهما بأصل المعاملة و حرمتها، مع إمكان أن یقال: إن لفظة «أو» للتردید فیکون الابتیاع

مرددًا بین کونه للحلال أو الحرام و معه لا بأس ببیعه أيضا.»^۲

توضیح:

۱. روایات دو طایفه هستند.

۲. طایفه اولی آنها بی هستند که می توان آنها را به گونه ای که با حرمت عقلی و حرمت نقلی منافات نداشته

۱. حاشیة المكاسب (للایروانی)؛ ج ۱، ص: ۱۵

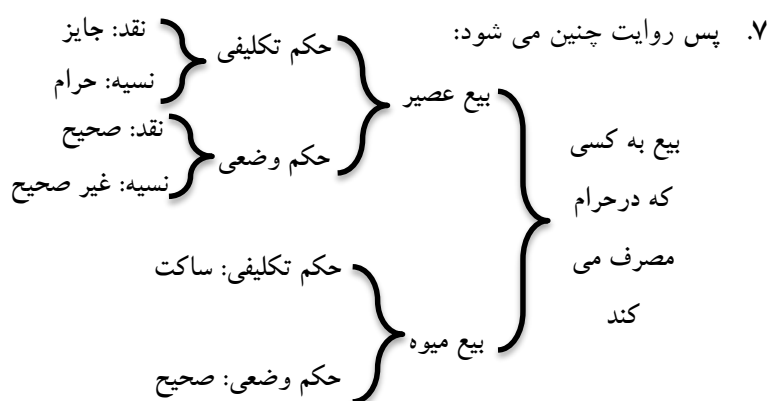
۲. المكاسب المحرمة (للإمام الخمينی)؛ ج ۱، ص: ۲۱۵





باشند، توجیه کرد.

۳. [مراد امام از حرمت نقلی، آیه تعاون بر اثم و ادله لعن ده طایفه در خمر است]
۴. در روایت بزنطی (شماره ۷): سوال راوی از «ثمن عصیر» است و در سوال اصلاً سخن از «علم به خمر کردن» وجود ندارد پس سوال راوی درباره حکم وضعی بیع عصیر است در جایی که به صورت نسیه فروخته شده و قبل از قبض ثمن تبدیل به خمر شده است.
۵. اما جواب دو فراز دارد، یکی حکم وضعی ثمن است (یعنی اینکه معامله صحیح است) که طبیعی است با حرمت تکلیفی قابل جمع است و دیگری اشاره به جواز تکلیفی بیع عصیر به صورت نقد دارد.
۶. فراز دوم چون «اما، إذا...» دارد و گویی از فروعات فراز قبل است، ظاهر است در اینکه «بیع عصیر در صورت علم بایع به اینکه خمر می شود» اگر به صورت نقد باشد جایز است تکلیفاً.



- و روشن است که در مورد بیع میوه می توان گفت حکم وضعی (صحت) با حکم تکلیفی (حرمت) منافات ندارد. ولی فراز ذیل چون حکم تکلیفی را در عصیر، جواز معرفی می کند با حکم تکلیفی منافات دارد.
۸. اما ممکن است بگوییم: فراز ذیل روایت در محدوده سوال راوی است و لذا چون سوال درباره عصیر است (بدون اینکه بایع عالم باشد)، جواب هم همین مقدار را می گوید یعنی می گوید عصیر را اگر نقد می فروشید اشکال ندارد تکلیفاً و اگر نسیه می فروشید مکروه است تکلیفاً (در صورتی که بایع علم به حرام ندارد).
۹. ضمن اینکه ضمیر «ه» در «ممن يعلم انه یجعله حراماً» به عصیر بر میگردد و نه به «ثمره» و لذا معنی روایت آن است که به کسی که می دانیم عصیر را خمر می کند، می توان میوه فروخت، چراکه نمی دانیم این میوه را هم خمر می کند یا خیر.
۱۰. روایت دیگر از این دسته روایت ابوبصیر است (حدیث شماره ۶).
۱۱. درباره این روایت می توان گفت اولاً: سوال درباره پولی است که گرفته شده و نه حلیت و حرمت بیع و ثانیاً:

لفظ «أو» برای تردید است یعنی بایع نمی داند که او می خواهد این عصیر را بیزد و شیره درست کند یا خمر درست کند.



درس خارج فقه امامیه حسن خمینی